

قصه‌گویی

تکنیک‌تناسی قصه‌های مثنوی

بهرمن مجاهدی

www.ketab.ir



نشر مرکز

قصة گوی بلخ

شکل‌شناسی قصه‌های مثنوی

با بررسی عناصر روایت، شخصیت، توصیف و واقعیت داستانی

دکتر بهروز مهدی‌زاده

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز، سایه اقتصادی‌نیا

طرح جلد: امیر علایی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۹۰، شماره‌ی نشر ۱۰۳۸، ۱۲۰۰ نسخه، چاپ فرارنگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۱۴۸-۸

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل ۷۰، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۲۶۱-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله:

فتوگویی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های یازیایی و پخش بدون دریافت

مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه:	مهدی‌زاده، بهروز، ۱۳۵۳-
عنوان فراردا دی:	مثنوی، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدیدآور:	قصة گوی بلخ: شکل‌شناسی قصه‌های مثنوی با بررسی عناصر روایت، شخصیت، توصیف و واقعیت داستانی / بهروز مهدی‌زاده
مشخصات نشر:	تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری:	د. ۲۹۴ ص.
یادداشت:	کتاب‌نامه
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر: شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ق ۶ / ۸۶ / ۵۲۰۱ PIR
رده‌بندی دیویی:	۸۵۱ / ۳۱
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۲۴۷۸۵۰۸

قیمت ۷۶۰۰ تومان

فهرست

۱	یادداشت
	تعاریف
۸	ریخت‌شناسی
۱۱	قصه
۱۷	فصل اول واقعیت داستانی
۱۹	درآمد
۲۳	جنبه‌های واقعیت‌پذیری قصه
۲۳	الف) پیوند قصه با زندگی توده
۲۷	— فقر
۲۷	— چاره‌اندیشی برای رفع فقر
۲۸	— همه را به کیش خود پنداشتن
۲۸	— رهسپار شدن به سوی غربت
۲۸	— لطف و کرم پادشاهان
۳۲	ب) ورود عنصر دینی به عنوان واقعیت موجود به درون قصه

۴۰	ج) حضور شخصیت‌های گونه‌نما در قصه‌های مثنوی
۴۵	د) ضرب‌المثل، زبان واقعی توده
۴۹	– هر که اول بین بود اعمی بود
۴۹	– حق نشاید گفت جز زیر لحاف
۵۳	پی‌نوشت‌های فصل اول
۵۵	فصل دوم روایت
۵۷	روایت
۶۶	پیرنگ روایت
۷۰	ویژگی‌های روایت
۸۱	زمان روایت
۹۵	دامنه‌ی زمانی روایت‌شدگی
۱۱۰	روایت و ترتیب زمانی
۱۱۶	ماضی روایتی
۱۲۲	افعال جریان بیرونی و درونی
۱۲۵	روایت خطی / شکست روایت خطی
۱۳۵	روایت میان‌افزود
۱۴۱	پی‌نوشت‌های فصل دوم
۱۴۳	فصل سوم شخصیت
۱۴۵	درآمد
۱۴۸	شخصیت
۱۵۱	شخصیت و نمودار تعریف‌شدگی آن
۱۵۶	شخصیت در مثنوی
۱۵۸	روایت تاریخی از مجمل‌التواریخ والقصص

۱۵۸	روایت داستانی
۱۶۱	زمینه‌ی انگیزشی
۱۶۳	رویکردهای خلق و معرفی شخصیت
۱۹۰	انواع شخصیت
۲۳۶	پی‌نوشت‌های فصل سوم

۲۳۹	فصل چهارم توصیف
۲۴۱	کلیت توصیف
۲۵۳	الف) توصیف ایستا
۲۶۱	ب) توصیف پویا
۲۶۹	ج) روایت توصیفی
۲۷۴	د) توصیف روایی
۲۸۰	پی‌نوشت‌های فصل چهارم
۲۸۱	کتاب‌نامه
۲۸۵	نمایه

یادداشت

بررسی شکل‌شناسانه‌ی آثار و متون ادبی، به‌ویژه شاهکارهایی که چندلایگی و ظرفیت تفسیرپذیری‌شان از گمانه‌ی پذیرش مخاطبان خاص سربلند برآمده و در بستر صافی ذهن همگان به اثبات رسیده است، ضرورتی انکارناپذیر دارد. این آثار، منشورهایی را می‌مانند که از هر سمت و سویی طیفی تازه می‌نمایانند و نوری متمایز می‌تابانند. چشمه‌های اصیل این متون قرن‌هاست که تشنگان را تشنه‌تر می‌کنند و سیرابی خواهندگان را به امکان و احتمال بازپسته‌اند. زمینه‌ی اصلی چندلایگی شاهکارهای ادبی، تفاوت نگاه آفرینندگان هر یک از این آثار با دیگران، متعارف‌گریزی ذهن و زبان آن‌ها و نهایتاً تسلیم‌نشدنشان در برابر مرور زمان است.

در تأیید تفاوت نگاه آفرینندگان شاهکارهای ادبی گفته‌اند که «هیچ‌گاه دو نویسنده یک داستان را مانند هم نقل نمی‌کنند، زیرا هیچ‌گاه دو نفر به چیزهای مشابه درست به یک اندازه توجه نمی‌کنند و آن‌ها را نمی‌پذیرند. هر انتخاب داستانی که انجام می‌دهید برخاسته از هویت شما در

ژرف‌ترین لایه‌های روح‌تان است؛ هر داستانی که روایت می‌کنید هویت شما را آشکار می‌کند و نمایان‌گر چگونگی تصوّر شما از جهان پیرامون‌تان است. در حقیقت بیش از آن‌که خود را می‌شناسید، شما را می‌نمایاند.» (اسکات کار، ۳۸)

مثنوی معنوی نیز شاهکاری است که دالان تو در توی قصّه‌هایش همواره مرکز توجه مخاطبان جدی آثار ادبی بوده است. ظرفیت استقبال از قصّه‌های مثنوی آن‌جا آشکار می‌شود که می‌توان به هر قصّه‌ای از آن، هر بار از دریچه‌ای تازه نگریست و به قدر فهم و بینایی خود به بازآفرینی و خلق صحنه‌ای از آن در ذهن خود پرداخت. هم‌چنین، قصّه‌های مثنوی بستر مناسبی برای فهم مناسبات رفتاری انسان‌ها و دریافت انگیزه‌ی آنان برای بروز کنش‌های داستانی‌شان است. در قصّه‌ها پس پشت شخصیت‌ها و کنش‌های بزرگ کرده‌ی آن‌ها همواره چهره و رفتار واقعی آدمیان قابل ردیابی است. با این‌که به مثنوی و قصّه‌هایش بارها و بارها از دریچه‌های متنوع شکلی یا محتوایی نگریسته شده است، در این کتاب نیز - با اذعان به کم‌مایگی اش - کوشش می‌شود زاویه‌ای قابل تأمل پیش چشم مخاطبان نهاده شود.

متولیان نقد و تحلیل آثار ادبی نیز در طول دوره‌های مختلف، متناسب با ظرفیت‌های قابل توجه متون، به بررسی ریخت‌شناسانه‌ی آثار ادبی مبادرت ورزیده‌اند. نخستین کسی که اصطلاح ریخت‌شناسی را در مورد آثار ادبی و به‌ویژه درباره‌ی نوع ادبی قصّه به کار گرفت، ولادیمیر یاکف لویچ پراپ، نویسنده‌ی بنام روسی و مؤلف اثر ارزشمند ریخت‌شناسی قصّه‌های پریان بود. در زمینه‌ی ریخت‌شناسی آثار ادبی در زبان فارسی نیز آثاری در خور توجه، با رویکرد شکل‌شناسی فهرست‌وار و طولی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به اثر ارزشمند از رنگ گل تا رنج

خار از قدمعلی سرامی درباره‌ی شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن از محمد حسینی و نیز اثر قابل توجه در سایه‌ی آفتاب از تقی پورنامداریان - که به بررسی شکل‌شناسانه‌ی زمینه‌های ساخت‌شکنی در شعر مولوی می‌پردازد - اشاره کرد.

آن دسته از آثار ادبی که بستر مناسبی برای بررسی شکل‌شناسانه فراهم می‌سازند دو ظرفیت قابل توجه دارند: اولاً مفصل‌اند و ثانیاً از اجزا و عناصر متنوع فراهم آمده‌اند. با وجود این، در پردازش این کتاب به مواردی برخوردیم خورد که از این قاعده مستثنی می‌شوند و اگرچه بسامد بالایی ندارند اما به لحاظ شکل‌گیری ظرفیت‌های داستانی جدید و امکان تطبیق آن مبانی با ظرفیت‌های موجود در مثنوی، از منظر ریخت‌شناسی قابل طرح و شناساندن هستند؛ مثلاً، در مثنوی داستان‌هایی وجود دارند که در قالب یک یا دو بیت روایت شده‌اند و ما از آن‌ها با عنوان «داستان‌های بیت‌محور» یا داستانک نام خواهیم برد و می‌توان آن‌ها را معادل داستان‌های مینی‌مال^۱ امروزی دانست از آن قبیل است:

گفت لیلی را خلیفه کان توی کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی
(دفتر اول / ابیات ۴۰۷ تا ۴۰۸)

بنابراین، «ریخت‌شناسی قصه‌های مثنوی» در کتاب حاضر، شامل

۱. داستان‌های مینی‌مال چنان که از عنوان‌شان بر می‌آید، در وهله‌ی اول با مشخصه‌ی فشردگی‌شان شناخته می‌شوند. با وجود این، معیار اصلی شناخت یک اثر مینی‌مال صرفاً ساختار فشرده و کوتاه آن نیست، بلکه تا زمانی که نیروی واژگانی داستان بیهوده هرز نرفته باشد و هر جمله یا عبارتی یا پشتوانه‌ی معنایی دقیق و ضروری به کار گرفته شود، داستان کماکان مینی‌مال است ولو به تفصیل نوشته و پرداخته شده باشد.

بررسی شکل‌شناسانه و ساختاری هر نوع روایتی (اعم از قصه، تمثیل، حکایت، داستان‌گونه و...) خواهد بود؛ هر روایتی که از نقطه‌ای شروع و به نقطه‌ای ختم شده باشد. هم‌چنین، از پرداختن به شکل‌شناسی محتوا و درونمایه‌های عرفانی که اساس مضمونی قصه‌های مثنوی را در بر می‌گیرد، پرهیز کرده‌ایم؛ زیرا احتمال بیراهه‌روی و کلی‌گویی در آن مسیر کاملاً منتفی نیست. امیدواریم با معرفی رویکردها و چشم‌اندازهای متنوع و تازه در بررسی شکل‌شناسانه‌ی مثنوی، به گونه‌ای اساس ارتباط خویش با مخاطبان را از لونی دیگر پی افکنیم. هر زاویه‌ی نامکشوف، هر روایت پنهان‌پرده، برپوشیده، هر گفت‌وگوی بازگو نشده و هر منظر و مدخل تازه‌ای که بر مبنای نظریه‌های نقد ادبی جدید و کهن و شیوه‌های داستان‌پردازی قابل تأویل و گسترش باشد، به اتفاق، مصادیق اهداف این کتاب خواهند بود و چه بسا در این راه منطق‌های معتادگریز متعددی محور مباحث و مداخل کلی و فرعی کتاب قرار گیرند.

تعدد و تنوع چشمگیر قصص و تمثیلات مجمل و مفصل مثنوی (از قبیل قصه‌های طولانی نظیر «شیر و نخچیران»، «داستان اعرابی درویش»، «پادشاه جهود و نصرانیان» و... قصه‌های درونه‌ای هم‌چون «بقال و طوطی»، «کر و بیمار»، «کبودی زن قزوینی» و... و داستانک‌هایی بیت‌محور مثل «باز و بط»، «موش و شتر» و...) سبب می‌شود که هر کدام از آن‌ها را بتوان زیر مجموعه‌ی بیش از یک مدخل در تقسیم‌بندی قرار داد. به تعبیری دیگر، از منظرهای متنوع و رویکردهای مختلف، امکان بررسیدن یک قصه در مثنوی وجود خواهد داشت؛ به عنوان نمونه، یکی از دورنماهای فصول کتاب این است که مدخل‌هایی نظیر قصه‌های تیپ‌محور، قصه‌های شخصیت‌محور، قصه‌هایی که روایت آن‌ها تک خطی است، و نیز قصه‌هایی که روایت آن‌ها براساس تک‌گویی یا

گفتارهای مقابله‌ای است، قابل طرح باشند. با این وصف، احتمال و امکان بررسی یک قصه از منظرهای گوناگون وجود دارد.

از دیگر رویکردهای ما در این بررسی جست‌وجو و تحلیل اطلاعات فرامتنی برخی از قصه‌هاست که در شعر و داستان پست‌مدرن امروزی از آن به «سپیدخوانی» تعبیر می‌شود. این رویکرد در مورد آن دسته از قصه‌های مثنوی قابل تأمل و بررسی است که کنش و عمل داستانی آن‌ها حول محور اعمال اعجاز‌آمیز پیامبران، ابدال و شخصیت‌های صاحب کرامت است.

علاوه بر این، وجود حوادث و کنش‌های زنجیره‌ای در داستان‌های مثنوی زمینه‌ی تحلیل شیوه‌ی «داستان در داستان» یا «روایت تو در تو»یی را فراهم خواهد آورد. حضور تمثیل‌های کوتاهی که در دل داستان اصلی جای می‌گیرند و از مشخصه‌های برجسته‌ی مثنوی به شمار می‌آید، نمایش شخصیت‌های رنگ‌به‌رنگ، گونه‌نماها (تیپ‌ها)، انسان‌نماها (حیوانات)، خلق گستره‌ی زمانی روایت با تمام تنوعش از سوی راوی، گونه‌گونی توصیف‌های داستانی، اثبات حضور واقعیت داستانی و آشکارگی تفاوت و تمایز آن با واقعیت غیرداستانی، هم‌چنین وجود مدخل‌های متعدد دیگر در جای‌جای این نوشتار، همگی سنگ بناهای کتاب حاضر خواهند بود و امید داریم هر یک از آن‌ها باور جدیدی را در ما و مخاطبان تقویت کند.

بن‌مایه و ایستگاه بحث‌های پیش رو در هر مدخل، تحلیل توأمان نمونه‌متن‌های داستانی معاصر و قصه‌های مثنوی با نظریات مطرح شده است. در این گستره، گاه نمایش کیفیت پیرنگ کلی قصه‌های مثنوی، زمانی سپیدخوانی‌های راوی، و گاه روایت زمان حال اخلاقی مرکز توجه بوده است. هم‌چنین تحلیل گفتار یا رفتار تیپ یا شخصیتی داستانی و

توصیفی مستقیم یا غیر مستقیم که از چهره یا صحنه‌ای به دست داده شده است، به عنوان افقی تازه و بخشی از چهارچوب شکل‌شناسی قصه مد نظر بوده است. در توضیح فراز و فرود فصول این نوشتار باید گفت که در ابتدای هر مدخل، پس از به دست دادن نمایی کلی از مباحث تئوریک، نخست مصداق و نمونه متنی دیگر آثار داستانی و سپس نمونه یا نمونه‌هایی از متن قصه‌های مثنوی عرضه شده است. مصادیق فرض‌ها و ادعاهای این کتاب، ستون فقرات بررسی شکل‌شناسانه‌ی قصه‌های مثنوی است.

اگرچه بنامد نمونه‌ها و مصادیق مربوط به هر مدخل در تقویت فرض‌های ما مهم و ضروری است، از هر نگاه و چشم‌انداز تازه‌ای - ولو این که شواهد امثال متعددی نداشته باشد - مطرح شده است. ناگفته پیداست که هرگاه به شاهکارهای ادبی نگاهی کم‌سابقه یا نسبتاً تازه انداخته شده است، در بادی امر، روز و روزگاری صرف رد یا قبول آن نظریات شده و موافقان و مخالفان بسیاری را برانگیخته است. با این همه، امید به اجابت این متن از سوی مخاطبان پیش از تهدید فراموش شدن آن است.

توضیح کوتاهی آمیخته با سپاس ضروری می‌نماید: هر جا که نیازمند دقت در به دست دادن فشرده‌ای از قصه و حکایتی از مثنوی بوده‌ام، شرح جامع مثنوی استاد کریم زمانی الگوی کارم بوده است و در این فرصت پیش‌رو، تقدیر از جامعیت این محقق ارزشمند و قابلیت‌های متعدد اثر گرانشنگ او را بایسته می‌دانم. باشد که از گستره‌ی استناد به چنین شروحنی کاسته نشود.